

نمایشگاہانِ زیباییِ آہورایی

معرفی ترجمہ انگلیسی قرآن کریم
محمد مارمادوک پکتال

محمد حسین روحانی

من به بوییدنش زان کردم هوس
کاین چنین گل را نبوید هیچ کس
بانو پروین اعتصامی

این یکی نبود، آن دیگری هم نبود. خود از بنیاد، هیچ نبود. خدا بود و باوی هیچیز نبود^۱. آنگاه خدا گیہان را آفرید و کھکشان و فرا کھکشان^۲ و آسمان و زمان و مکان را آفرید. و خورشیدگان و استواران و چرخندگان را آفرید^۳. و زمین را بہ گونهٔ بہترین اینان آفرید. و در زمین جانشین خود (بقرہ/ ۲/ ۳۰) «بھینہٗ آفریدگان»^۴، ہمین مردمان را آفرید. و خدا فرمود کہ بشود و شد^۵. و خدا برای مردمان، زبان، بہ سان رشتہٗ ناگسستن پیوند میان جان و جانان را آفرید و شیرین زبانان را آفرید^۶. و بہ «زبان» چندان ریزہ کاری و شگرفی و ژرفی و گستردگی و توان و زورمندی و نیروی آفرینش ہنری و زیر و بم و گنجایش برآوردن ہمہٗ نیازہای ہمہٗ نیازمندان ارزانی داشت کہ آن را با آفرینش زمین و آسمانان برابر گذاشت (روم/ ۳۰/ ۲۲). از این رو خود فرمود: خدا آن کس است کہ نیکو کرد آفرینش ہر چیز و نیکو کرد ہر چیز کہ آن را آفرید. و نخست مردم کہ آفرید، از گل آفرید (سجدہ/ ۳۲/ ۸)؛ ہر گردان از میدی است: کشف الاسرار، ۵/ ۱۵۵).

و خدا دید کہ نیکوست^۷.

سراسر از ہمہ روی، راست و درست است: زبان، اندوختگاہ، پیام آور انبار، باربر، گزار شگر و گنج خانہٗ مردمان از ہمہٗ باورہا، پندارہا، اندیشہا، دردا، شادمانیہا،

جنگ ها، آشتی ها، داد و ستدها، مهرها، شیفتگی ها، شیدایی ها، نوسازی ها، آفرینش های هنری، کامیابی ها، ناکامی ها، رنج ها، امیدها، آرمان ها، آرزو ها، دگرگونی های بیکران در همه روزگاران و فرگشت ها در زمینه زندگی تکوینی و خانوادگی و گروهی است. شگفتا بزرگان نمایشی که خدا از راه آفرینش زبان ها فراز آورده است. شگفت انگیزتر آنکه همه زبان های جهان، همه شگرفی و توان مندی و زیبایی های همدگر به گونه ویژه را دارند و از این رو، درست است باوری که امروزه شتابان در میان زبان شناسان در کار گسترش یافتن است که: برگردان (ترجمه) از همه زبان ها به همدگر، کاری ناشدنی (محال) است؛ چیزی مانند آینه گذاری در برابر خورشید و پرتوافکنی از آن بر جا یا چیز یا کسی است که نه آن گرمی را دارد نه آن روشنایی را.

ولی برگردان از قرآن گرمی، از این آیین مندی بیرون است. اگر برگرداننده، «هنر آفرینش هنری» را داشته باشد، می تواند سخن را بدان سان بچرخاند که در برگردان آن به هر زبانی، بوی خوش آن خوش بوترین گل های گیهان، گل سر سبد همه گل های جهان: «قرآن» از آن به سان خورشید، پرتوافشانی کند. نگرستن به گردانیده های قرآن در زبان های دیگر، به آموزش و فراگیری و دریافت آن یاری فراوان می رساند. و هر چه گرداننده، زبان های بیش تری بداند، بهتر باشد. اینک یکر است به سوی آماج می گرایم و بهترین یا یکی از بهترین گردانیده های قرآن به زبان انگلیسی» از محمد مادمادوک پکتال را به نمایش می گذارم.^۸

یک سخن را اکنون به سادگی و با درویشی و خاکساری می گویم و خستو می شوم که در این گفتار، گونه ای «بدسگالی» در من است و آن، به هوش بودن در سراسر نیشتر است که در زمان کنونی دست خود را «رو» نکنم، چه هماوران فراوان اند و گروهان انبوهی در این کارند و تواند بود همان پیش آید که حافظ می فرماید:

مصلحت نیست که از پرده برون افتد «راز» ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست ای بار خدایا، نه^۹. از آن گونه ای است که مولانا عبدرحمان جامی درباره سخنسرای به نام «ساغری» گفت، یعنی اینکه: سخنان من (روحانی) چرند و بی معنی است.

ساغری می گفت دزدان معانی برده اند هر چه در اشعار من معنای شیرین دیده اند شعر او را نیک خواندم هیچ معنایی نداشت راست می گفت آنکه معنی هاش را دزدیده اند یک ویژگی در کار محمد مادمادوک پکتال، چهره باستان گرای آن است ولی این را

نباید به معنای زبان شناختی آن انگاشت. چیزی از آن گونه است که گاه ادیبان می‌گویند: نبشتار بهمان، گونه کهن گرایانه (archaique) می‌دارد، چنان چون امروز کسی بخواهد «تاریخ کامل» را به پندار خود، به گویش ابوالفضل بیهقی به پارسی برگرداند. نمونه اندکی، برخی از واژگان به سان زیر است با این یادآوری که بافت سراسری، چهره «آر کائیک» دارد؛ بسنجید با نمایشنامه‌های ویلیام شکسپیر (۱۵۶۴-۱۶۱۶):

کنونی	باستانی
you(singular)	thou
yours =	thine
your =	thy
you =	thee
are =	art
had =	hast
has =	hath
does =	doeth
could =	couldst
you(plural)	ye

چنان که گفتم، سراسر کار دیرین گرایانه است و در دیوار بست «ضمیر»ها گرفتار نمی‌ماند. من بر آنم که قرآن گرامی را این می‌شاید و آن را این می‌زید.

پکتال زبان عربی را بسیار بسیار خوب می‌داند و بر زبان انگلیسی و همه ریزه کاری‌های آن چیرگی بی‌مانند و یگانه‌ای دارد و در این زمینه بی‌اندازه نازک نگر، باریک بین، مو شکاف، ژرف کاو، تیز پرواز، بلند آشیان، هوشیار، همه سو پای، آگاه و بیناست، بنگرید کسی باید چه اندازه آگاهی و آمادگی مغزی داشته باشد که این آیه را چنین برگرداند: و تالله لاکیدن اصنامکم بعد ان تولوا مدبرین (انبیاء/ ۲۱/ ۵۷):

And, by Allah, I shall circumvent your idols after ye have turned your backs and gone away.

همه فشار و زور مندی (stress) این آیه روی واژه انگلیسی circumvent در برابر

لاکیدن جای دارد که از لاتین circumvenire آنگاه از اسم مفعول آن circumventus گرفته شده است و بافتی بدین گونه است:

circum+venire

پاره نخست سوی چپ آن پیشوندی به معنی همه گرداگرد و پیرامون یک چیز است و سرانجام از گریبان واژه امروزی ساده همه کس دان circle (چنبره، دایره، پیرامون، حلقه، اطراف یک چیز، دور تا دور، گرداگرد) سر در می آورد که ریشه آغازین آن sker از ریشه (root) واژه ژرمنی skrink است و به معنی چرخیدن بر پیرامون چیزی و استوار میخکوب کردن آن است. پاره دوم سوی راست آن از ریشه venire به معنی آمدن است که از ریشه (root) ژرمنی gwā از همان زبان، از kuman به معنی آمدن و رفتن گرفته شده است.

پناه بر خدا! این گرداننده هنرمند شگفتی آفرین افسونگر، از کجا این همه آمادگی مغزی داشته است که از میان میلیون ها واژه انگلیسی، راست به سوی پر بارترین آن رفته است و آن را در برابر لاکیدن گذارده است. اینک بنگرید این واژه در درازای روزگاران با کاربرد فراوان چه اندازه شناسان (nuance) و سایه مان (notion) [هر دو دانشواژه های (اصطلاحاتی) زبان شناختی] به خود گرفته است. واژه نامه ها در برابر کاربرد امروزی آن، که هنر پکتال است، چه معنی های فراوانی نهاده اند:

با ترفند پیش دستی کردن بر کسی، با نیرنگ و چاره گیری کسی را از پای در آوردن، گول زدن، گیر انداختن، آسیب زدن، آسیب رساندن، با دوز و کلک از کس یا چیزی جلو افتادن، بر پیرامون چیزی چرخیدن، از همه سو در میان گرفتن، گرداگرد چیز یا کسی را استوار بستن ...

پس معنی آیه به گونه ای که پکتال فراهم آورده است، چنین می شود:
به خداوندی خدا سوگند، که چون به اینجا پشت کرده باشید و به دنبال برگشته باشید، بتان شمارا با همه توان و چاره گیری هایی که می دانم، از همه سو بر سر جای شان میخکوب خواهم ساخت و آنها را خرد و خاکستر خواهم کرد.

راستی را، پکتال شایستگی آن را دارد که درباره خود بگوید اگر چه هیچ نگفته است:
من آنم که دریا پناه من است بلند آسمان جایگاه من است ۱۰
همه آیه های قرآن گرامی را که نمی توان در این گفتار آورد. همین اندازه بس است که

یک نگاه سراسری به گلستان پکتال بیفکنیم و در هر جای آن خوشبو ترین گل ها را بیاییم. برای نمونه، در داستان گریختن موسی علی نبینا و آله و علیه السلام از مصر از چنگال فرعون و درآمدن به شارسان مداین، از آن میان تنها همین جمله را بنگرید: «و دخل المدینة علی حین غفلة من اهلها» (قصص/۲۸/۱۵).

در اینجا ما نیازی سخت به معنی کردن عبارت «علی حین غفلة» داریم. دو پدیده در این آیه است که آمدن را با «علی» آورده است و بی آگاهی را با «غفلة» به گونه نکره. اینکه باید «نکره» باشد، ضروری است؛ چه باید برساند که موسی همه سوی و همه چیز را پایید و در «یک لحظه ای» از بی خبری مردم شارسان، به درون آن درآمد. زبان شناسان می گویند: هر جمله یک «فضا» در پیرامون خود پدید می آورد که وصف کردنی نیست؛ یافتنی است. یوجد و لایوصف. پکتال آن را چنین برگردانده است:

And he entered the city at a time of carelessness of its folk.

یعنی: موسی «در یک هنگامی» از گرفتاری و سرگرمی و ناآگاهی و بی پروایی مردم شارسان به درون آن درآمد.

این، دیگر شعر محض است. هنرمندی نویسنده است که می تواند چنین هنرنمایی های اعجاز آمیزی پدید آورد.

من همواره در این گونه جاها در این روزها که ترجمه خود را ویرایش می کنم و قرآن گرامی و ترجمه های آن همواره در کنار من است، گاه به یک باره با خود می گویم: بنگریم پکتال چه گونه از این تنگنا بیرون آمده است. یکی از این جاها در داستان یوسف و دام گستری آن زن برای وی، مدت ها پیش از این بود که می فرماید: «ولقد همت به وهم بها لو لان رأی برهان رب» (یوسف/۱۲/۲۴).

می دانید که نزدیک به همه مفسران درباره چگونگی و اندازه کارکرد یوسف در این زمینه، گرفتار تنگنای سخت گشته اند. درباره آن زن، کار ساده است که آن را با «لام قسَم» استوار ساخته است. ولی درباره چگونگی و اندازه کارکرد یوسف، اعجاز شگفت انگیز قرآن گرامی رخ نموده که نخست کارکرد یوسف را به روشنی آورده ولی به ناگهان در جمله پسین، عنان سخن را برگردانده، آن را آویخته (معلق) گذارده است و خواننده را پکر و سرگردان فرو هشته. میبیدی چنین برگردانده است:

و آن زن آهنگ او کرد (و او را بایست) و یوسف آهنگ آن زن (به نهیب دل و بایست،

هم) داشت اگر نه آن بودی که برهان و حجّت خداوندِ خویش بر خویشتن بدیدی (کشف الاسرار، ۴۷/۵).

می دانیم که نثر میبدی در «نوبتِ اولی»، در ترجمه ساده: روان ترین، زیبا ترین، شیوا ترین، شیرین ترین، دل انگیز ترین، هنرمندانه ترین و ... «ترین» گفتار در سراسر تاریخ زبان پارسی در همه روزگاران است. با این همه، میبدی هم دچار تنگنا گشته با افزودن واژگان خود را و اوار هانده است. ولی پکتال دچار این گرفتاری نشده چه برگردان آن را با بهره وری از کار واژه زمان گذشته کامل منفی در آینده ۱۱ و زمان گذشته ساده به خوبی و آرامش و خونسردی، بر سر جای خود نهاده است:

She verily desired him, and he would have desired her if it not had been that he saw the argument of his lord.

تازه «هَمَّت» را به گونهٔ desired آورده است. پس معنای سراسر جملات پکتال چنین می شود:

آن زن به استواری آرزوی ژوزف کرد و ژوزف شاید آرزوی آن زن می کرده بود اگر نه این کار این چنین بود که ژوزف نشان آشکارای کردگار خویش بدید و به درستی بنگریست. این، دیگر اعجاز دیوانه کننده است. شاید پکتال در برگردان قرآن گرامی دچار همان رنج بردن هایی می شده است که محمد بن محمد انوری برای ما باز گو می کند:

چون من به ره سخن فرار آیم خواهم که قصیده ای بیاریم
ایزد داند که جان مسکین را تا چند عناء و رنج فرمایم
صد بار به عقده در شوم تا من از عهدهٔ یک سخن برون آیم ۱۲
باری، من در دام همین یوسف گرفتار ماندم و کار را دنبال کردم. چند آیه واپس می گریم و اینها را می آورم. برگردان پکتال در آیهٔ نخست، «آهنگ» (وَزْنُ) و «روند» (قافیه) می دارد و در آیهٔ دوم باز همان دست نازک سازی ها را: «وجاؤا اباهم عشاء یکون. قالوا یا ابانا انا ذهبنا نستبق و ترکنا یوسف عند متاعنا فاکله الذئب و ما انت بمؤمن لنا و لو کنا صادقین» (یوسف / ۱۶ / ۱۷).

مار مادوک پکتال چنین گردانیده است:

And they came weeping to their father in the evening. Saying: O our father, we went racing one with another, and left Joseph by our commod-

ities, and the wolf devoured him, and thou believest not our sayings even when we speak the truth.

معنای گفتار پکتال (تأکید می‌کنم: با نگرش به بارهای افزونه و اثرگان در زبان‌ها با گذشت روزگاران)، چنین می‌شود:

برادرانِ وی به نزد پدرشان آمدند شامگاهان، با هنجارِ زاری کنندگان، شیون کنندگان، گریه کنندگان. زبان‌شان گویان: آی پدر، ماروانه پیشی گرفتن در دویدن از همدگر شدیم و ژوزف را در کنارِ کالاهای مان فرو هشتیم. و گرگ او را بی‌بارد. ولی تو باور دارنده‌ما نیستی حتی هنگامی که ماییم راست و درست گویندگان^{۱۳}.

راست است. پکتال در اینجا اندکی بازی گوشی زیبا کرده است چه باید به جای When از واژه though بهره می‌جست. باید می‌گفت: اگر چه راست گویندگان باشیم. گفت: حتی هنگامی که راست گویندگان باشیم.

آنگاه نوبت به دانش زیبایی‌شناسی و «معانی و بیان» عربی می‌رسد که همه هنرش در درازای ۱۴۰۰ سال، اندکی نشان دادن اعجازِ قرآنِ گرامی بوده است بر این پایه که: آبِ دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید سخن از همه راز و رمزهای زبانِ عربی و لایِ نفی جنس و افزارهای تأکید و حصر و قصر و اسنادِ خبری و ایجاز و اطناب و مساوات و نکره در سیاق نفی و ادواتِ همانند فعل و صیغه‌های مبالغه‌گوناگون و کارواژه‌های کاسته (افعال ناقص) و فعل‌های نزدیک ساز (افعالِ مقاربت)، تشبیه، استعاره تخیلیه، استعاره بالکنایه، مجاز و ... هنرهای نوآوری (صنایع بدیعی) است. در اینجا است که آن «بدسگالی» خود را به کار می‌برم و مشتِ خود را بسته نگه می‌دارم و فقط آیه را با ترجمه پکتال می‌آورم و یک عدد «فتأمل» تقدیم ترجمه کنندگان کنونی قرآنِ گرامی می‌دارم. قرآن می‌فرماید: «قالوا انك لانك يوسف قال انا يوسف وهذا اخي قد من الله علينا انه من يتق ويصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين» (یوسف / ۱۲ / ۹۰). میبیدی در اینجا بیش از واژه «تشویر» (شرم ساری و شرم زدگی) به چنگ نمی‌آورد و می‌فرماید:

برادران یوسف [در پی شناختن او]، در تشویر گفتند: تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم و بنژ امین برادر من. الله تعالی بر ما منت نهاد و سپاس. هر که پیر هیزد و بشکبید، الله تعالی تباہ نکند مزد نیکوکاران.

مارمادوک پکتال، گام فراتر می گذارد و چنین بر می گرداند:

They said: is it indeed thou who art Joseph? He said: I am Joseph and this is my brother. Allah hath shown us favour. Lo! he who wardeth off (evil) and endureth (findeth favour); for verily Allah loseth not the wages of the kindly.

سپس هنگام فرارسیدن سخن پایانی پیش می آید و من از خوانندگان گرامی در «تشویر» ام که نبشتار خویش با دریغ و گزارش افسوس به پایان می برم و این با «خوبی پایان» (حسن ختام) در هنر نوآفرینی ناسازگار است و شاید مایه ناشایسته گشتن من برای گرفتن پاداش مینوی. قرآن گرامی گزارش دردمندی پیامبر خویش از «یوسف گم گشته» اش می دهد و می فرماید: «و تولى عنهم و قال يا اسفى على يوسف و ابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم» (یوسف / ۱۲ / ۸۴). میدی می فرماید:

و برگشت یعقوب از فرزندان خویش [و تنها شد]. و گفت: ای دردا، اندوها بر یوسف! و چشمان وی سپید گشت از گریستن به اندوه. و او در آن اندوه خوار بود و بی تاب و توان (کشف الاسرار، ۵ / ۱۱۹). و پکتال بر می گرداند:

And he turned away from them and said: Alas, my grief for Joseph! And his eyes were whitened with the sorrow that he was suppressing.

معنای گفته پکتال چنین می شود: او (یعقوب) روی از ایشان برگاشت و گفت: آی! دریغا، دردا از اندهان من بر ژوزف! و دیدگان وی سپید گشته بودند و این از اندوهی بود که او همی سرکوب کننده آن بود و فرو نشاننده آن و پوشاننده آن و پنهان سازنده آن و پیش گیری کننده از آن.

آن کیست (به جز پکتال) که بتواند برای «کظیم» این همه بارهای درست زبان شناختی و معنوی بیاورد؟

من به یاد چکامه آویخته عمرو بن کلثوم از روزگار جاهلی می افتم:
فما وجدت کوجدی ام سغب اضلته فرجعت الحنینا
می گوید: اندوه ماده اشتری که بچه خود را از دورترین ژرفاهای بیابان همی جوید و جز پژواک آوای خویش هیچ نشنود، از اندهان من به هنگام یاد آوردن او بیش تر نیست.
و من به یاد «یوسف گم گشته» ام همی افتم و به فردوسی کبیر همی پناه آورم:

چو بر آتش تیـز بریان شدم
من آنم کـه دریا کنار من است
که بر من بگرید همه انجمن

من از رنج آن پور گریان شدم
ستاره شب تیره یار من است
به رنجی رسیدستم از خویشتن

۱. كان الله ولم يكن معه شيء . هيجيز : هيج چیز . آفرینش هنری میبیدی است . همه واژگان در همه زبان ها سایش می خورند و کوتاه و خرد می شوند ، مانند دو ستار به جای دوست دار و بمباران به جای بمب باران .

2. galaxies et métagalaxies.

۲. خورشیدگان : منظومه شمسی . استواران و چرخندگان : ثوابت و سیارات .
۴. اشرف مخلوقات .
۵. شاید اگر از تورات دست نخورده بنیادی باشد ، چیزی در حدود : انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون (یس / ۳۶ / ۸۲) .
۶. هيج دانی میوه را تأثیر شیرینی ز چیمت بس که در زیر زمین شیرین زبانان خفته اند .
۷. آیه ای از تورات در «سفر پیدایش» . اگر چنین بینگاریم که بخشی هایی از تورات کنونی ، در بردارنده پاره ای از آن تورات دست نخورده بنیادی آغازین (سخن خدا) باشد ، شاید مفهومی در حدود : تبارك الله احسن الخالقين (مؤمنون / ۲۳ / ۱۴) .

8. The Glorious Koran, Mohammed Marmaduke Pickthall, New York, 1961.

۹. این گونه گویش (ای بار خدایا - با دو حرف ندا) را در متن های بسیار کهن پارسی داریم ، برای نمونه : ترجمه مقامات حریری ، به کوشش دکتر علی رواقی ، تهران ، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی ، ۱۳۶۵ خ ، ص ۱ .
۱۰. این را با «هنرنامه ای» (؟) آقای M.H.Shakir بسنجید که این آیه را چنین برگردانده است :

I certainly do something against your idols.

یعنی : بی گمان ، «یک چیزی» در برابر بتان شما خواهم کرد ! خدا پدرت را بیمارزد ! کاش می گفتی : «کاری» به زبان بتان شما خواهم کرد !

11. Negative perfect future tense.

۱۲. دیوان اشعار ، به کوشش سعید نفیسی ، تهران ، مؤسسه مطبوعاتی پیروز ، ۱۳۳۷ خ ، ص ۴۳۵ .
۱۳. آو باردن : بلعیدن . بانو پروین اعتصامی می فرماید :

این پلنگ آنگه پتو بارد تو را کاین تن خاکی زیون دارد تو را